

دیدار مردم استان لرستان و خوزستان به همراه گروهی از مسؤولین کشوری - 4 / مهر / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا به همهمی شما برادران و خواهران عزیز که از شهرها و دستگاههای مختلف در این اجتماع فرموده‌اید، مخصوصاً به مردم صبور و مقاوم شهر آبادان و مردم شجاع و دلور لرستان و مردم مؤمن و مبارز لاهیجان و بقیه‌ی عزیزی که از راههای دور تشریف آورده‌اند، خوش آمد عرض می‌کنم. چند مطلب کوتاه راجع به وظایفی که این دستگاههای مختلف برعهده دارند و عناصرشان در این اجتماع کرده‌اند، تذکراً عرض می‌کنم و بعد مطلب کوتاهی - که مطلب اصلی است - به عرض می‌رسانم. برادران و خواهران نهضت سوادآموزی بدانند که در حال جهادند. به شهرها و روستاهای دورافتاده رفتن و در خانه‌ها را زدن و در مساجد کلاس تشکیل دادن و بدون چشمداشت احسن و تشکری، علم و سواد را - که ارزنده‌ترین هدیه‌هاست - به مردم دادن، یک جهاد است. بی‌سوادی، برای همهمی جوامع انسانی یک لکه‌ی ننگ است؛ اما برای یک جامعه‌ی مسلمان انقلابی، در این دوران و عصر پرحمت که قدرتهای بزرگ از بی‌سوادی و ناآگاهی مردم استفاده می‌کنند، بیشتر مایه‌ی ننگ است. نمی‌خواهم به بی‌سوادان اهانت بکنم؛ اما بی‌سوادی واقعاً لکه‌ی ننگی است. خود بی‌سوادان و در کنار آنان باسوادان، تلاش کنند که این لکه‌ی ننگ را بشویند. این حرکتی که در تابستان امسال شروع شد و شما عزیزان نهضت سوادآموزی، با پیشگامی دولت و رئیس‌جمهور محترممان، این کار را انجام دادید و پیشرفتهایی کردید، خیلی باارزش بود؛ اما نگذارید نیمه‌کاره بماند. وسط راه نمانید؛ تا آخر بروید.

آن وقتی که در دنیا خبری از علم و سواد و درس و مشق و نشانه‌های تعلیم و تعلم وجود نداشت، اسلام و قرآن ما با "اقرأ" شروع کرد و به قلم و نوشته سوگند خورد و اسیر جنگی را در مقابل یاد دادن چند کلمه آزاد کرد. این، متعلق به چهارده قرن پیش است. همان کارهای اسلام و نبی مکرم ما (صلي الله عليه و آله و سلم) موجب شد که جامعه‌ی امی عرب (امی، یعنی بی‌سواد؛ "هو الذي بعث في الاميين") در زمانی که اروپای امروز هیچ خبری از علم و دانش نداشتند، دارنده‌ی بزرگترین دانشگاهها و بزرگترین دانشمندان و فارابی‌ها و ابن‌سیناها و محمدبن زکریاها و ابوریحان‌ها و دیگران و دیگران شود. یعنی در صدر اسلام، مبارزه‌ی بی‌سوادی و تحریص و تحریض به علم و دانش، جامعه‌ی اسلامی را حدود هفت، هشت قرن از همهمی دنیای متمدن آن روز جلوتر برد. البته بعد ما رجعت کردیم، مسلمانان تنبلی کردند و کار ما به این جا رسید؛ ولی حالا می‌توانیم دوباره شروع کنیم. دوباره انقلاب شد، دوباره اسلام سر کار آمد و حالا دیگر بی‌سوادی معنی ندارد.

یک جمله هم راجع به پلیس عرض بکنم. مردم باید قدر پلیس را بدانند. پلیس جمهوری اسلامی، یعنی دستگاه امین مردم. امروز همان محتسب اسلامی که شما در قضایای گوناگون شنیده‌اید که چه کارهای برجسته‌ی می‌کردند، تقریباً بر همین پلیس منطبق می‌شود. پلیس، آن کسی است که مردم در حوایج و حوادث روزمره‌شان، به او پناهنده می‌شوند و از او کمک می‌خواهند. باید قدر این پلیس را دانست. خود پلیس هم باید قدر این اسم و این جایگاه را بداند.

بله، من قبول دارم که در دوران رضاخان و محمدرضا، پلیس را مثل بقیه‌ی نهادهای این ملت ضایع کرده بودند. پلیسی که رئیسش مجری تمام نظرات شوم رضاخانی و حکومت کودتای خبیث در دوره‌ی اول و دوره‌ی دوم باشد، معلوم است که میدانی برای فضیلتها نخواهد یافت. آن روز آن‌طور بود، ولی گذشت و تمام شد. پلیس و شهربانی امروز، بحمدالله متحول شده و نسبت به گذشته، همه چیزش - نه فقط ظواهرش - خیلی تفاوت کرده است؛ لیکن یکایک افسران و درجه‌داران و پاسبانها و عناصر پلیس از بالا تا پایین، باید به کمک آقایان محترم عقیدتی، سیاسی، این مجاهدت را بکنند که پلیس را به سطح پلیس اسلامی کامل برسانند - یعنی همان مأمین مردم - تا اگر کسی به کسی دست‌دراز کرد و زبانی باز کرد و چشم‌غریبی کرد، بگوید می‌روم به پلیس می‌گویم.

یعنی مردم احساس کنند، مرکزی که پلیس در آن جا نشسته، مأمن آنهاست. وقتی هم که به آن جا رفتند، آسوده خاطر برگردند و احساس کنند که کارشان راه افتاده است. این، معنای پلیس است.

یک جمله هم به برادرانی که از شورایی نگهبان یا وزارت کشور، مسؤول برگزاری انتخابات خبرگان هستند، عرض می‌کنم. همهی انتخابات مهم است؛ اما این انتخابات اهم است. من راجع به این انتخابات مطالبی را عرض کرده‌ام و اگر لازم شد و تا روز انتخابات، مناسبت و احتیاجی بود، باز هم خواهم گفت. الان به شما برادران مسؤول، اعم از نظار و هیأت اجرایی عرض می‌کنم که مواظب باشید، کارتان سر سوزنی از معیار قانونی تخطی نکند. نظرات و سلیق شخصی را کنار بگذارید. این که کسی به خاطر تشخیصی که از دین و انقلاب و اسلام و رهبری و ملت و دولت دارد، یک نفر را تقویت کند، یک نفر را رد کند، یک نفر را تضعیف کند، یکی را یک خرده جلو بکشد، یکی را یک خرده عقب بزند، خلاف ضابطه است. غیر از قانونی که تصویب شده و به دست شما داده‌اند، تا طبق آن عمل کنید، هر چیزی را که شما معیار دانستید، بدانید معیار و ضابطه نیست. ضابطه، همین است که در دست شماست. طبق همین ضابطه، دقیق، بدون رعایت حب و بغض، بدون رعایت خط و خطوط و بدون رعایت جهات سیاسی، عمل کنید.

من بارها عرض کرده‌ام که دین و اسلام و انقلاب، همان چیزی است که امروز در قالب قوانین مجلس شورایی اسلامی تصویب شده است و از تأیید بزرگان و فقهای محترم شورایی نگهبان، یا بعضی از مراکز مثل مجمع تشخیص مصلحت و غیره گذشته باشد. انقلاب، یعنی قوانینی که از این جاها خارج شده باشد. اگر انقلاب در خلال ماده و قانون و آیین‌نامه و مقررات مجسم و متجسد نباشد، یک چیز خیالی و بی‌ضابطه خواهد شد که هر کسی هرطور دلش خواست، آن را تفسیر خواهد کرد. این‌طور نیست. دین و شرع و اسلام، همان چیزی است که مبادی اسلامی آن را قانون کرده‌اند و به شما داده‌اند.

البته این حرف مربوط به عامه‌ی مردم است؛ ولی مواردی هم هست که مثلاً قانونی برای یک قاضی مطرح می‌شود که خلاف شرع است و از سابق مانده و دستکاری هم نشده است. این قاضی هم، عالم و فقیه است و می‌بیند که این قانون خلاف شرع است. در این جا باید برخلاف آن قانون عمل بکند. چنین مواردی، استثنایی است. آن چیزی که در اختیار عموم و حتی خواص مردم است و در مسایل عمومی و مشترک و جامع، ملاک عمل می‌باشد، همان چیزی است که تصویب شده است. شما بر طبق این باید عمل کنید. بگذارید دشمنان و بدخواهان نتوانند درباره‌ی انتخاباتی به این اهمیت و عظمت، کمترین حرفی بگویند.

حدیث است که "رحم الله امرء عمل عملاً فاحکمه": خدا آن انسانی را رحمت کند که کاری محکم و سنجیده و کامل و درست انجام بدهد. درستی کار برای یک خیاط و یک کفاش و یک آهنگر و یک صنعتگر، طوری است؛ برای یک عمل‌کننده‌ی به قانون و ضابطه‌ی اداری، طور دیگری است. به هر حال، هر دو محکم کاری است.

و اما آن مطلب اصلی. این روزها، روزهای شکسته شدن حصر آبادان است. حادثه‌ی عجیبی بود. آن روزهایی که دشمن از کارون عبور می‌کرد و مقدمات حصر آبادان را فراهم می‌نمود، روزهای عجیبی بود. آن وقت من غالباً در اهواز بودم. فضای غم‌آلودی بود؛ فراوانی مشکلات، فرماندهی غلط و ناقص، بی‌پناهی نیروهای مؤمن و مخلص، تجهیزات در حداقل لازم، نه مهماتی، نه سلاحی. دشمن هم از این وضع استفاده کرد. از آن طرف که هرچه فشار آوردند، نتوانستند آبادان را تصرف کنند و دیدند که قابل تصرف هم نیست؛ مجبور شدند دور بزنند، از این طرف بیایند، از کارون عبور کنند و با فاصله‌ی زیادی آبادان را محاصره نمایند.

در این دوران چندماهه‌ی که آبادان، اول از دو جهت، بعد از سه جهت، بعد تقریباً از چهار جهت محصور بود و هیچ راه زمینی به سمت آبادان وجود نداشت و باید از درون آب می‌رفتند و با فاصله‌ی خودشان را می‌رساندند، قضایایی اتفاق افتاد. این قدر جوان مؤمن، رزمنده‌ی مخلص و آدم فداکار جان خود را به خطر انداخت یا نثار کرد، تا دشمن را یک وجب عقب بنشانند، یا از جلو آمدن او مانع بشود، که واقعا ضابط و حصر آنها کار آسانی نبود. من نمی‌دانم آیا این چیزها در نوشته‌ها و دفترها و لااقل در سینه‌ها ضبط است، تا روزی در اختیار تاریخ قرار بگیرد، یا نه؟ و ای کاش باشد و قرار بگیرد.

امام (ره) فرمودند: حصر آبادان باید شکسته بشود. به دنبال این فرمان، برای شکستن حصر آبادان تلاش شد. حصر آبادان، در خلال يك فداكاري بزرگ شکسته شد و حرف امام تحقق پیدا کرد. کسانی در دنیا بودند که از دور فکر می کردند که قضیه ی جنگ با از دست رفتن آبادان حل خواهد شد و قضیه ی جمهوری اسلامی هم حل خواهد گردید! جمهوری اسلامی که نتواند آبادان خود - یعنی شهر صنعتی و چشم و چراغ آن منطقه از کشور - را نگه بدارد، دیگر چه طور حکومت و دولتی است؟! معلوم بود که اگر آبادان می رفت، روحیه ها هم با این شهر می رفت و دیگر اهواز هم قابل دفاع نبود.

آن روز دشمن در ده، دوازده کیلومتری اهواز بود و خمپاره های 60 او در این شهر به زمین می خورد. یعنی دشمن جلو می آمد، تا حدی که اهواز در برد خمپاره های 60 او قرار می گرفت و می زد و هیچ چیز باقی نمی ماند. امام (ره) آن نقطه ی اصلی را پیدا کردند و گفتند که حصر آبادان باید شکسته بشود، و شکسته شد. این روزها، سالگرد آن روزهای افتخارآمیز است.

حصر آبادان چه طور شکسته شد؟ حرف من این است. ملت ایران، رزمندگان، آزادگان، خانواده های عزیز شهیدان، جانبازان عزیزمان - که جگرگوشه های ما هستند - و خود کسانی که در آن حادثه شرکت داشتند، به خودشان برگردند و مراجعه کنند و از خودشان سؤال نمایند، چه شد که حصر آبادان شکست؟ ما نتوانسته بودیم جلوی دشمن را بگیریم که روی رودخانه پل نزنند و بیاید. برای يك نیروی نظامی، پل زدن روی رودخانه، کار خیلی مشکلی است. جلوگیری از آن، به مراتب آسانتر از شکستن آن محاصره ی سنگین بود. چه طور شد که ما نتوانستیم این کار بزرگ را انجام بدهیم؟ این عامل، عامل اصلی است. این عامل، همان عاملی است که تمام مشکلات جمهوری اسلامی را رفع خواهد کرد. این عامل، همان عاملی است که تا امروز هم در تمام جبهه های مبارزات گوناگون نظام مظلوم ما، به داد مردم رسیده است. این عامل چیست؟

این عامل، چیزی مرکب از دو، سه عنصر است: اول، توکل به خدا و دل به دریا زدن به امید او. دوم، فداکاری و جان و راحتی و منافع خود را به حساب نیاوردن. من الان در میان رزمندگان برجسته ی نام و نشاندارمان - که بحمدالله زندگی بابرکتشان باقی ماند - کسانی را می بینم که در آن روز با چه شرایطی به مقابله ی با دشمن رفتند. من آن ساعات و آن لحظات را فراموش نمی کنم که اینها برای گرفتن يك چیز مختصر و يك سلاح کوچک، به هر کسی که فکر می کردند ممکن است به آنها کمک کند، با التماس متوسل می شدند، تا این سلاح را به دست آورند. روزها و هفته ها و ماهها به میدان جنگ می رفتند و در این شکافها و این سوراخها و این سنگرها، آن هوای گرم و آن سرما را تحمل می کردند، برای این که بتوانند به دشمن يك ضربه بزنند. البته معلوم بود، اول چیزی که در خطر بود، جان خودشان بود. آن جا، جایی نبود که انسان بتواند فکر جاننش را بکند؛ برایشان مهم نبود.

روزی که آن جنگ خونین، در حول و حوش جزیره ی آبادان واقع شد و جوانان رزمنده ی ما، از ارتشی و سپاهی و بسیجی، همین طور مثل ستاره های فروزانی که ساقط بشوند، در بهمنشیر می افتادند و شهید می شدند، اما برنمی گشتند و می رفتند، تا دشمن را نابود کردند و سرش را به سنگ کوبیدند و جزیره ی آبادان را فتح کردند و محاصره را شکستند و دشمن را عقب راندند، چیزی که برای این جوانان و این رزمندگان و این بسیجیها و این افسران و درجه داران و سپاهیها مطرح نبود، جانشان بود.

این طوری می شود به هدفهای بزرگ رسید. این طوری می شود شر استکبار را کم کرد. این طوری يك ملت، زندگی راحت و شرافتمندانه را برای خود فراهم می کند. ممکن است زندگی راحت و خوبی باشد، اما با زندگی راحت ملت های اسیر، قابل مقایسه نیست. آیا راحتی در زندان و سلول و يك فضا، که در را روی شما ببندند، ظهر هم غذایتان را بیاورند، شب هم شامتان را تهیه کنند و مثل خیلی از زندانها بیگاری بدهند، با آن راحتی بی که شما در خانه ی خودتان، يك مقدار زحمت بیشتر هم داشته باشید، یکی است؟ بعضی از کشورها، برای استکبار جهانی و گردن کلفتها و قلدرهای جهانی، مثل يك زندان است.

شما ملت ایران، امروز آزادید و هیچ سیاستی از سیاستهای بیگانه و دشمن در دنیا بر شما حاکم نیست و خودتان تصمیم می گیرید. کسانی از میان خود شما انتخاب می شوند و در مجلس تصمیم می گیرند. این مجلس شورای

اسلامی شما با چنین نمایندگان و چنین ترکیبی، حقیقتاً برای هر کشور و ملتی، مایه‌ی افتخار است. این مسؤولان دولتی، این رئیس‌جمهور، این سایر مسؤولانی که هستند، همه متعلق به مردم، همه از مردم، همه دردکشیده و دردشناس و همه آزاد و مستقل و سرافرازند. هیچ فکری جز فکر ملت، برایشان مطرح نیست. مگر این، چیز آسانی است که به دست آمده است؟

زندگی راحت و مرفه، رفع مشکلات، رسیدن به خودکفایی، مشتعل شدن صنعت و کشاورزی و کار و ابتکار و خلاقیت در سرتاسر کشور، زنده شدن زمینهای مرده، زنده شدن استعدادهای مرده، زنده شدن منابع و معادن مرده و خرج شدن آنها در راه توسعه و زندگی خوب برای مردم، در گرو همان ایستادگی و همان فداکاری است. این، همان عنصر دوم است.

عنصر دیگری که وجود داشت، عبارت از وحدت کلمه‌ی مردم بود. آن روز در جبهه‌ی آبادان، هیچ‌کس از کسی نمی‌پرسید که شما طرفدار چه کسی هستید، مخالف چه کسی هستید، کدام خطید، کدام ربطید. الحمدلله در آن دوران، خط و ربط و این معارضه‌های بی‌خودی سیاسی که گاهی از گوشه و کنار مشاهده می‌شود و غالباً ناشی از بیکاری است، نبود. آن کسانی که موجب انشعاب مردم بودند، بیرون رفته بودند و دیگر در میان مردم نبودند. ملت و رزمندگان و نیروهای نظامی و در رأس و پیشرو آنها، رهبر عظیم‌الشأن و امام بزرگوارمان بودند که با کمال علاقه کار را تمام کردند.

حالا هم مسأله همین است. در تمام مشکلات، همان توکل به خدا و وحدت کلمه و فداکاری و مقدم دانستن منافع کشور و ملت و انقلاب بر منافع خود و شخص و گروه و باند و نیز طرد رفیق‌بازی، عامل گشوده شدن همه‌ی گره‌هاست. این راه را امام به ما یاد داد. این راه را رزمندگان با عمل به توصیه‌ی امام عظیم‌الشأن رفتند و موفق شدند. ما هم حالا باید همان راه را برویم.

بدانید که اگر ملت ایران، توکلشان به خدا، احترامشان برای ارزشهای اسلامی، تبعیتشان از مسؤولان امر و وحدت کلمه‌ی خودشان را حفظ کنند، هیچ قدرتی از قدرتهای مادی را من نمی‌شناسم که بتواند با ملت ایران با این خصوصیات دربیفتد و پیروز بشود؛ بلکه ملت ایران بر تمام آنها پیروز خواهد شد. امیدواریم که خدای متعال به همه‌ی شما توفیق عنایت کند، راه را به ما نشان دهد، ما را در پیمودن آن راه کمک کند، ارواح طیبه‌ی شهدای عزیز را از ما خشنود کند، روح مقدس امام عزیزمان را از ما راضی نماید و ما را مشمول رضای ولی‌الله‌الاعظم، امام زمان (عجل‌الله فرجه الشریف) قرار بدهد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته